

معیار شناخت حقیقی از ولایت اهل بیت(ع)

شکی در این نیست که در میان برخی از اخبار و احادیثی که از طریق وحی و تنزیل به ما رسیده، بعضی از صفات خداوند به ائمه طاهرین(ع) نسبت داده شده که آنها از صفات ربوبیت است و در قلوب ضعفا از اهل دانش و دارندگان وسواس و مخالفین، ایجاد شبهه کرده؛ چنان که گروهی مرتبه آل محمد(ص) را بالا برده و آنها را خدایان خود دانسته‌اند و جمعی معتقدند که ایشان در صفات و افعال شریک‌های خدا می‌باشند و بعضی می‌گویند که خدا کلیه امور خدایی خود را به آنها واگذار نموده، و این مستلزم آن است که خدا خود را از خدایی عزل کرده باشد.

باید دانست که اقوال این هر سه دسته باطل و اعتقادات آنها فاسد است و این‌ها از دین اسلام خارج و مستحق لعن و عذاب می‌باشند، زیرا ائمه(ع) بندگان مخلص و گرامی داشته شده‌ای هستند که در گفتار خود بر خدا سبقت نگرفته، به امر او عمل کرده و از معتقدات این سه دسته بیزار می‌باشند.

اما دسته چهارم، کسانی هستند که به تفریط افتاده و می‌گویند که خداوند فقط و فقط امر دین را به آنها واگذارده است و روایاتی مانند آنچه که به آنها نسبت داده شد، دروغ و جعلیات است. اهل بیت(ع) مانند سایر بندگانند؛ می‌خورند و می‌آشامند و در بازارها راه می‌روند و امثال این [سخن]ها. این دسته هم معرفت ولایتی ندارند و مؤمن واقعی نیستند.

اما دسته پنجم، که سالک طریق حق و صراط مستقیم ایمانند، کسانی هستند که می‌گویند: آل محمد(ص) بندگان خاص و خالص خدایند و تمام آثار و شئون خدایی که در امور، علوم و معجزات از ایشان ظاهر گردیده و می‌گردد در برابر [ذات] خدا، به منزله صفت نسبت به موصوف است؛ همان طور که صفت هرگز به قدر یک چشم بر هم‌زدن بدون موصوف قوامی ندارد و همیشه قائم به موصوف است به قیام صدور؛ آل محمد(ص) با این شئون و فضائل و کمالات و خصایصی که خداوند به ایشان عطا فرموده است نسبت به او کمال فقر و ذلت و احتیاج را دارند و در آنچه که خدا به آنها عطا نموده، [نه تنها] هیچ استقلالی از خود ندارند [بلکه] ادعای استقلال هم نکرده و نمی‌کنند و آنچه از اسما و افاضات آل محمد(ص) است، اسمای حسنا و امثال علیای الله بوده و ایشان بدون امر و فرمان خداوند هیچ فعلی را انجام نداده و از خود به هیچ وجه اراده‌ای ندارند. خوف و ترسشان از خدا از همه مخلوقات بیشتر است و مثل آنها مثل آهنی است که در اثر مجاورت و نزدیکی با آتش و به آتش سرخ و تفتیده شده عمل آتش را از خود نشان می‌دهد و می‌سوزاند، لکن آهن گرم شده است نه آتش، سوزندگی آن از ذات خود او نیست و از آتش است. هیچ وقت ممکن‌الوجود، واجب‌الوجود نمی‌شود ولی هر چه تقرب او به خداوند بیشتر شود صفات الهی بیشتر در او جلوه می‌کند. و این فرموده که:

[بندهام مرا اطاعت نما تا آنکه تو را نمونه (و مثال) خویش نمایم که هرگاه به چیزی بگویی «بشو» بشود. ۱]

شاهد همین مدعا است و نیز این کلام:

[دائماً بنده به واسطه انجام مستحبات به سویم نزدیک می‌گردد تا آنکه من گوش او بشوم که با آن می‌شنود و چشمش که با آن می‌نگرد و دستش که با آن می‌گیرد. ۲]

اشاره به همین معنی دارد. در کتاب غرر و درر، شیخ کراچی از حضرت امیرالمؤمنین(ع) روایت کرده که فرمود:

[آل محمد(ص)] صورت‌هایی هستند برهنه از لباس‌های مادیت و خالی از استعداد که خدا برای آنها تجلی کرد و بر آنها تابید و آنها را بیرون آورد، پس درخشنده شدند، و او در ذات آنها مثال خود را انداخت و امور خود را از ایشان آشکار گردانید. ۳

شیخ طوسی(ره) در کتاب غیبت به نقل از حسین بن سفیان بزوفری که گفت: شیخ ابوالقاسم حسین بن روح (ره) برایم روایت کرد که یاران ما درباره تفویض (یعنی مسئله تفویض تمام امور توسط خدا به ائمه(ع)) و مسائل دیگر اختلاف پیدا کردند پس من نزد ابی طاهر پسر بلال رفتم و جریان اختلاف را بیان کردم مرا به تأخیر جواب امر کرد و چند روزی به تأخیر انداختم و بعداً نزد او رفتم برایم حدیثی را به اسناد خود از حضرت امام صادق(ع) نشانم داد که فرموده‌اند:

هر وقت خداوند [انجام] امری را بخواهد، آن را بر رسول خدا(ص) عرضه می‌دارد، پس آن حضرت بر امیرالمؤمنین(ع) و یکی بعد از دیگری (از ائمه(ع)) تا اینکه به حضرت صاحب‌الزمان منتهی شود، پس بر هر یک بعد از دیگری بیرون می‌آید تا عرضه داشته شود بر رسول خدا(ص)، پس از آن عرضه داشته می‌شود بر خدای عزوجل؛ پس هر آنچه از جانب خدا فرود آید، بر دست ایشان است و هر چه به سوی خدا بالا رود به دست ایشان است و ایشان به قدر چشم بر هم زدنی بی‌نیاز از خدای عزوجل نیستند. ۴

همچنین از ابی حمزه روایت شده است که گفت:

نزد علی بن الحسین(ع) بودم و گنجشک‌هایی در مقابل آن حضرت فریاد می‌کردند، پس فرمود: ای اباحمزه آیا می‌دانی چه می‌گویند؟ ای ابا حمزه! این وقتی است که قوت خود را درخواست می‌کنند. البته پیش از طلوع آفتاب نخواب که من کراحت دارم برای تو، به درستی که خداوند در آن هنگام روزی‌های بندگان را قسمت می‌کند و این تقسیم به دست‌های ما جاری می‌شود. ۵

این حدیث شریف از احادیثی است که ضعیف‌الایمان‌های سطحی وقتی می‌شنوند، منکر می‌شوند و برایشان گران می‌آید که گفته شود جریان و تقسیم روزی‌ها به دست آل محمد(ع) است در صورتی که اگر گفته شود «میکائیل» ملک موکل ارزاق خلایق است تصدیق می‌کنند و هیچ تردید و شکی ندارند و اظهار غلو در حق او نمی‌کنند در صورتی که میکائیل و سایر ملائکه خدمت‌گذاران آل محمد(ع) هستند و افتخار خدمت‌گذاری ایشان را دارند.

شیخ طوسی (ره) از علی بن احمد قمی روایت کرده که گفت: شیعیان درباره این که خداوند عزوجل امور خود را به ائمه(ع) تفویض نموده که خلق کنند و روزی بدهند؛ و در این باره با همدیگر نزاع می‌کنند، یک دسته از آنها می‌گویند: این امری است محال، زیرا

این امر بر خدای متعال جایز نیست به علت اینکه اجسام قدرت بر خلق کردن و روزی دادن ندارند و خلاق و رزاق غیر خدا نیست. و دسته دیگر می‌گویند که خدای تعالی به ائمه(ع) قدرت خلق کردن و روزی دادن داده، و امر خلق و رزق را به آنها واگذار کرده پس هم خالق‌اند و هم رازق و نزاع این دو دسته شدید شده پس یکی از آنها گفت چرا در این موضوع به عثمان عمری سؤال نمی‌کنید تا حق را برای شما تبیین کند، زیرا او نایب صاحب‌الامر(ع) است. هر دو دسته به این پیشنهاد راضی شدند. لذا نامه‌ای به او نوشتند و مسئله را در ضمن نامه از او خواستند و آن را برایش فرستادند پس از طریق او توقیع [مبارک امام عصر(ع)] صادر گردید که چنین می‌باشد:

به درستی که خدای تعالی، چنان خدایی است که می‌آفریند جسم‌ها را و قسمت می‌کند روزی‌ها را زیرا که او نه جسم است و نه در جسم‌ها حلول می‌کند، چیزی مانند او نیست و او شنوا و دانا است و اما ائمه(ع) ایشان از خداوند می‌خواهند پس او می‌آفریند و از خدا می‌خواهند پس او روزی می‌دهد و خواسته ایشان را اجابت می‌فرماید و حق آنها را بزرگ می‌شمارد. ۶

از این روایت استفاده می‌شود که خدا امر خلق و رزق را به ائمه(ع) واگذار نکرده بلکه مرتبه و مقامی به آنها داده است که هرگاه از خدا بخواهند خلقی را خلق کند و یا روزی بدهد، خداوند خواهش آنها را از اجابت می‌فرماید زیرا حق آنها را بزرگ گردانیده است. اگر اشکال شود که آیات و روایاتی وجود دارد که با آنچه شما در حق محمد و آل محمد(ص) قائلید، منافات دارد، از قبیل آیات و روایات نقل شده درباره «عالم به غیب نبودن» و «قدرت نداشتن» و اظهار عجز و ناتوانی کردن و امثال اینها؛ برای دفع این ایراد و ایرادهای دیگری نظیر این می‌گوییم این گونه آیات و احادیث وارده به منظور اظهار ذلت و بندگی ایشان و اقرار به ربوبیت و یگانگی پروردگار می‌باشد و اینکه به مردمان بفهمانند که ایشان از خود استقلالی ندارند و بدون حول و قوه و امر و اذن خداوند، کاری نمی‌توانند بکنند؛ پس اگر نسبت به امری بیان داشتند که نمی‌دانیم یا نمی‌توانیم، راست گفته‌اند زیرا خودشان به خودی خود، و بدون امر و تعلیم و فرمان خدا و اراده او کاری نمی‌توانند انجام دهند.

[آل محمد(ص)] بندگان هستند گرامی داشته شده که بر او (خدا) پیشی نمی‌گیرند، و ایشان به امر او کار می‌کنند. ۷

اظهار ناتوانی ایشان به طور مثال مانند بنده‌ای است که مولای او اموال بسیاری به او عطا کند و آن بنده بگوید، من شخص فقیر ناداری هستم و مالک چیزی نیستم. حقیقتاً این بنده راست گفته، زیرا مالی که دارد مال او نیست و از ملک مولای او بیرون نرفته و هر تصرفی که در آن می‌کند به اذن و اراده مولای او است؛ چنانچه خداوند متعال هم همین مثل را می‌فرماید:

ضرب لکم مثلاً من أنفسکم هل لکم من ما ملکت ایمانکم من شرکاء فیما رزقناکم فأنتم فیہ سواء تخافونهم کخیفتمکم أنفسکم. ۸

[خداوند] برای شما مثلی را از خود شما بیان کرد، که آیا برای شما از آنچه دست‌های شما مالک آن شده شریک‌هایی هست در آنچه روزیتان داده‌ایم پس شما با آنها یکسان هستید و از ایشان می‌ترسید همچنانکه از نفس‌هایتان می‌ترسید.

یعنی چون راضی نیستید که بندگان شما شریک باشند در مال‌هایی که من روزی شما کرده‌ام و نمی‌خواهید که در اموال شما مانند تصرف کردن خودتان تصرف کنند پس چگونه بر من می‌پسندید که بندگانم شریکم باشند و ایشان را در خدایی در ملک من متصرف می‌دانید و از غالب شدن ایشان می‌ترسید همان‌طور که بعضی از شرکا که بنده نیستند از شرکای آزاد خود می‌ترسند. دلیلی بر اختلاف عقاید مردم دربارهٔ شئون وجودی آل محمد(ص)

همان‌طور که بیان شد، عقاید مردمان در شناختن و دانستن حالات ائمهٔ معصومین(ع) مختلف است، بعضی افراطی و بعضی تفریطی و بعضی اعتدالی می‌باشند. و منشأ این اختلاف آن است که [گروه غیر اعتدالی] عقول خود را حتی در ادراک معارفی که رسیدن به حقایق آن جز از طریق آل محمد(ص) ممکن نمی‌باشد کامل و مستقل می‌دانند، خصوصاً دربارهٔ اثبات مقامات ائمه(ع) که جز از طریق رجوع کردن به روایات صادرهٔ ثابته از سوی ایشان آن هم با فهم سالم و ادراک مستقیم و علم روشن و واضح، نه از طریق ظن و تخمین و فهم کج و ادراک معوج امکان‌پذیر نیست، بخواهند خود، درک حقایق حالات ایشان را نمایند.

پس باید دانست که اختلاف عقاید، آرا و احوال این دو دسته در اثر اختلاف عقل‌ها و درک‌ها و رأی‌های ایشان و از جهت تباین ذهن‌ها و فهم‌هایشان می‌باشد، و به همین جهات است که بعضی از ایشان بعض دیگر را لعن و تکفیر می‌کنند؛ و منشأ این اختلافات آن است که بسیاری از شیعیان که در زمان ائمه(ع) بوده‌اند از جهت معاشرت زیادی که با مخالفین و مسامحه‌کنندگان در امر امامت و ریاست عامه داشتند، و معاشرت آنها به نحوی بوده که امارت و ریاست هر کسی و بیعت کردن با او را - هر چند از کمال و علم و شرافت و حسب و نسب عاری و بی‌بهره باشد- جایز می‌دانستند و در معرفت امام و خصایص او به همین اندازه که [امام] از اوصیا پیغمبر و معصوم از گناه و خطا است و دارای علوم زیاد و از خویشان پیغمبر(ص) است، او را بر غیر او مقدم می‌داشتند و به امامت او قائل بودند و به همین مقدار از شناسایی اکتفا می‌کردند و دیگر متوجه این معنی نبودند که امامت نازل منزلهٔ نبوت است؛ پس آن جماعت وقتی که از فضایل و معجزات و خوارق عادات و افعال غریبهٔ ائمه(ع) و اخبار عجیبه‌ای که با فهم و ادراک آنها سازگار نبود و به نظر آنان غریب و عجیب می‌آمد، و طاقت تحمل آن را نداشتند، و عقل‌های آنها عاجز از درک آن بود، آگاه می‌شدند، بعضی منکر می‌شدند و راوی آن را تکذیب می‌کردند یا اینکه آن روایت را تأویل می‌کردند؛ هر چند تأویل دور از ذهنی باشد و بعضی از آنها مضطرب می‌شدند و به تزلزل می‌افتادند و چه بسا به واسطهٔ مکرر دیدن و شنیدن چون به آنها ثابت می‌شد، در حق ایشان غلو و تجاوز از حد می‌نمودند و بعید می‌دانستند، در حالی که دربارهٔ آن اعمال، از کرم و لطف و فضل خدا بعید نیست، که به بعضی از بندگان مخلص شایسته در نزد خود عنایت فرماید و به کمالات خاصه و فضائل جلیله‌ای اختصاص دهد که جمیع مردمان دیگر از انجام و بیان آن عاجز باشند.

همچنین در میان اصحاب ائمه(ع) بوده‌اند کسانی که نسبت شیعه بودن به آنها داده می‌شد و محبت دنیا در دل‌هایشان غالب بود و ریاست‌خواه و جاه‌طلب بودند و کوشش داشتند که به این مقام برسند، چون ضعف معرفت اشخاص جاهل را می‌دیدند برای

عوام فریبی در اغوا و اضلال آنها مبادرت می کردند و به القای شبهه یا شعبده بازی می کوشیدند تا مقصد خود را عملی کنند و آنها را گمراه و مطیع خود گردانند؛ چنانچه بعداً درباره حالات بعضی از آنان تذکر خواهیم داد.

و تعداد اندکی از اصحاب ائمه (ع) بودند که تا اندازه ای بر دقایق و علامات امامت مطلع شدند و حقایق احوال ائمه را دانسته و شناخته و بر وجه صحیح از خود ایشان (ع) اخذ کردند، و در ایمان خود استقامت داشته و طریق اعتدال [را] که طریق نجات است پیش گرفته و از راه حق نلغزیدند، و در جاده های باطلی که دیگران قدم گذارده و منحرف شدند نرفتند، و در طریق حق ثابت ماندند. اجمالاً به همین دلیل بود که ائمه (ع) باطن حالات و کمالات خود را برای هر کسی بیان نمی فرمودند، مگر برای کاملان از خواص شیعیان خود، بعضی از خصایص و اسرار را خبر می دادند و از ایشان عهد می گرفتند که آن معارف را جز برای اهل آن نگویند و آن را از جهال مخفی دارند، چنانکه فرموده اند:

[همانا امر (ولایت) ما دشوار است، در بر نمی گیرد آن را مگر فرشته ای مقرب یا پیامبری مرسل یا مؤمنی که خداوند قلب او را برای ایمان آزمایش نموده باشد.] ۸

و روایاتی مبنی بر این امر که ائمه (ع) با هر یک از مردمان، طبق ادراک و عقل هایشان، و ضمن رعایت احوال سؤال کنندگان و موافق مصلحت سخن می گفتند، وجود دارد.

آیت الله سید حسن میرجهانی (ره)

پی نوشتها:

\* برگرفته از کتاب ولایت کلیه، تألیف آیت الله سید حسن میرجهانی (ره)، با اندکی دخل و تصرف.

۱. عبدی أطنعی حتی أجعلک مثلی إذا قلت لشیء ف کن فیکون.

۲. لا زال العبد یتقرّب إلى بالنّوافل حتّی کنت سمعه الذّی یسمع به و بصره التّی یبصر بها و یده التّی یبطش بها.

۳. صورٌ عاریةٌ عن الموادّ خالیةٌ عن الإستعداد تجلّی لها فأشرقت و طالعتها فتألّأت فألقى فی هویّتها مثاله فانظهر عنها أفعاله.

۴. إذا أراد الله أمراً عرضه علی رسول الله صلّی الله علیه و اله ثمّ أمیر المؤمنین علیه السّلام واحداً بعد واحدٍ إلى أن ینتهی إلى صاحب الزّمان ثمّ ینخرج إلى الدّنیاء و إذا أراد الملائکة أن یرفعوا إلى الله عزّوجلّ عملاً عرض علی صاحب الزّمان علیه السّلام ثمّ ینخرج علی واحدٍ إلى أن یرض علی رسول الله صلّی الله علیه و اله ثمّ یرض علی الله عزّوجلّ فما نزل من الله فعلی أیدیهم و ما عرج إلى الله فعلی أیدیهم و ما استغنوا عن الله عزّ و جلّ طرفه عینف. شیخ طوسی، غیبت، ص ۲۵۲.

۵. کنت عند علی بن الحسین علیهما السّلام و عسافیر علی الحایط قبالتّه یصحن فقال: یا اباحمزة أتدری ما یقلن یتحدّثن؟ إنهنّ فی وقتف یسئلن فیهم قوتهنّ یا اباحمزة! لا تماننّ قبل طلوع الشّمس فإنّی أکرهها لک انّ الله یقسم فی ذلك الوقت أرزاق العباد و

علی ایدینا یجریها. بصائر الدرجات، جزء ۷، باب ۱۴، ح ۸.

٦. إنَّ الله تعالى هو الذى خلق الأجسام و قسم الأرزاق لأنَّه ليس بجسمف و لا حالٌ فى جسمف ليس كمثله شىءٌ و هو السَّميع العليم و أمَّا الأئمَّة عليهم السَّلام فإنَّهم يسئلون الله تعالى فيخلق و يسئلونه فيرزق ايجاباً العليم و أمَّا الأئمَّة عليهم السَّلام فإنَّهم يسئلون الله تعالى فيخلق و يسئلونه فيرزق ايجاباً لمسئلتهم و إعظاماً لحقَّهم. شيخ طوسى، همان، ص ١٩٠.

٧. عبادةً مكرمون لا يسبقونه بالقول و هم بأمره يعملون.

٨. سورة روم (٣٠)، آية ٢٨.

٩. إنَّ أمرنا صعبٌ مستصعبٌ لا يَحتمله أَّا ملكٌ مقربٌ أو نبيٌّ مرسلٌ أو مؤمنٌ امتحن الله قلبه للإيمان.

ماهنامه موعود شماره ٦١